

ردیف	لغت	معنی	ردیف	لغت	معنی
1	a few	تعداد کمی	61	hour	ساعت
2	adverb	قید	62	how interesting	چقدر جالب
3	alive	زنده، روشن	63	however	هرچند، اگر چه، بهر حال، اما
4	among	میان، درمیان	64	hunter	شکارچی، صیاد
5	anymore	بیش از این ها، دیگر	65	hunt	شکار کردن، صید کردن
6	appropriate	مناسب	66	idea	ایده، نظر
7	Arab	عرب	67	identify	شناختن، تشخیص هویت دادن
8	are going to	تصمیم داشتن، قصد داشتن	68	increase	افزایش دادن، زیاد کردن، اضافه، افزایش، رشد
9	ask for	درخواست کردن	69	instead	در عوض، بجای
10	at once	فورا	70	is made	ساخته می شود
11	Australia	استرالیا	71	It wasn't me.	من نبودم
12	ball	توپ	72	leopard	پلنگ
13	based on	بر اساس، بر پایه	73	lion	شیر
14	bazaar	بازار	74	living-thing	زنده، موجود زنده
15	black Bear	خرس سیاه	75	low	کوتاه، پایین، آهسته
16	blank	فاصله، نانوخته، سفید	76	make sentence	جمله ساختن
17	bookstore	کتابفروشی	77	mice	(جمع کلمه) موشها
18	boring	خسته کننده	78	most often	اغلب بیشتر اوقات
19	bus stop	ایستگاه اتوبوس	79	motorcycle	موتورسیکلت
20	camel	شتر	80	must	باید
21	capitalizing	با حرف بزرگ نوشتن	81	neat	پاکیزه، تمیز
22	cheetah	یوزپلنگ	82	next	دیگر، کنار
23	choose	انتخاب کردن	83	next year	سال بعد
24	cruel	بیرحم، ظالم	84	orally	زبانی، بطور شفاهی
25	cut down	کاهش دادن، کم کردن، خلاصه کردن، تقلیل دادن	85	pair up	گروهی
26	danger	خطر	86	panda	پاندا
27	departure	حرکت، عزیمت	87	pattern	الگو، قالب، خصوصیات، سرمشق
28	destroy	خراب کردن، ویران کردن	88	Persian zebra	گورخر ایرانی
29	detail	جز ، تفصیل، جزئیات	89	plain	ساده، جلگه، دشت
30	die out	منقرض شدن، از بین رفتن	90	plant	کارخانه، کاشتن، گیاه
31	divide	تقسیم کردن، پخش کردن	91	plural	جمع
32	do exercise	ورزش کردن	92	proper noun	اسم خاص
33	dolphin	دلفین	93	protect	محافظت کردن، نگهداری کردن، حمایت کردن
34	duck	اردک، مرغابی	94	reading passage	متن خواندن، درک مطلب
35	Earth	خاک، زمین، سطح زمین، کره زمین	95	recently	بتازگی، اخیراً
36	elephant	فیل	96	Rome	رم، پایتخت ایتالیا
37	else	دیگر، جز این	97	rule	قانون، حکومت کردن، اداره کردن
38	endangered	در مخاطره، در معرض خطر	98	safe	گاو صندوق، مطمئن، ایمن، سالم، بی خطر
39	especially	بویژه، مخصوصاً	99	schedule	برنامه زمانی / اجرایی، برنامه ریزی کردن
40	exam	آزمون، امتحان، معاینه	100	singular	مفرد
41	expression	بیان، ابراز، حالت، اصطلاح	101	South America	آمریکای جنوبی
42	FALSE	نادرست، غلط	102	strategy	راهبرد، خط مشی، استراتژی
43	feet	پاهای (جمع کلمه foot)	103	stress	فشار روانی (استرس)، فشار، اهمیت، تاکید کردن
44	foot	پا، فوت=30/48cm (مقیاس طول انگلیسی معادل ۱۲ اینچ)	104	tick	تیک، چوبخط
45	for example	مثلاً	105	ticket	بلیط
46	forest	جنگل، بیشه	106	tiger	ببر
47	future	آینده، آتی	107	visitor	مهمان، عیادت کننده
48	future tense	زمان آینده	108	whale	وال، نهنگ
49	future verb	فعل آینده	109	wildlife	حیات وحش
50	gazelle	بز کوهی، غزال	110	wolf	گرگ
51	German	آلمانی	111	word bank	بانک کلمه
52	get ready	حاضر شدن	112	zookeeper	نگهبان باغ وحش
53	get around	رفت و آمد کردن، گشت و گذار کردن	<p>تهیه شده توسط استاد احمد باقری</p> <p>برای دیدن ویدیوهای آموزشی به چنل یوتیوب و کانال آپارات ما مراجعه کنید</p> <p>https://www.aparat.com/Galaxyenglish.ins</p> <p>https://www.youtube.com/@English_with_Bagheri</p>		
54	giraffe	زرافه			
55	goat	بز			
56	halves	صورت جمع کلمه half			
57	hard-working	سختکوش، زحمت کش			
58	high	بلند، مرتفع، عالی			
59	home-made	ساخت میهن، خانگی			
60	hopefully	با امیدواری، امیدوارانه، انشالله			